

انقلاب زنجانی

از یادداشت های آقا مطلب زنجانی خمسوی این یادداشتها را در آن زمان توسط یکی از آزادیخواهان نوشته شده است و هم اکنون در کتابخانه مجلس شورای ملی نگهداری میشود

عملی گردید بعضی داوطلبان از طبقات قبول عضویت این مجمع را نمودند بعضی انتخاب شدند .

جلسه سوم تشکیل نشده بود که اخبار جدیدی از تهران رسید که اجتماعات تهران تقاضائی از شاه دارند تصادفاً چون نرخ گندم از خرواری چهار تومان به شانزده تومان ترقی کرده بود و اهالی در مضیقه گرسنگی بودند بازار و دکانها را تعطیل کرده جمعیت زیادی از هر طبقه در تلگرافخانه انگلیسها که در شمال غربی شهر واقع بود اجتماع کردند .

از طرف بعضی ملاها تلگرافاتی دائر به تقاضای ارزانی گندم و تغییر حکومت که یکنفر از بستگان ملاقرابانلی را به چوب بسته بود صادر گردید آقا

در پائیز ۱۳۲۴ ، از تهران خیر رسید که انقلاب مشروطیت در مرکز شروع شده عده از آزادیخواهان که آقا مطلب زنجانی در رأس آنها واقع شده بود مجتمع گشته اظهار می نمایند بهتر است هفته دو مرتبه در محلی جمع شده امورات یکدیگر را آنجا حل و عقد نموده و نیز هم آوازی هم بامرکز شده باشد و در موقع لزوم به حکومت به وسیله این هیئت استمداد کرد .

بعضی از تجار و اصناف حسب العاده از ترس ملاقرابانلی و حکومت امتناع می کردند آقا مطلب پیشنهاد می نماید خوب است از طرف هر صنفی نماینده معین شود البته در هر طبقه اشخاصی هستند که مایل به این قبیل اقدامات عدالتخواهانه می باشند این پیشنهاد

مطلب هم تلگرافی مبنی بر همراهی اجتماع به مرکز نوشته می دهد روز تلگراف آقا مطلب را رد می کند رئیس تلگراف خانه هنداروپ هم که یکنفر خارجی بود تلگراف ملاها را رد می کند می گوید که ماحق مخابره نداریم اگر شماها اینجا پناهنده بشوید من راپورت می دهم عده کثیری از طبقات مختلفه در تلگراف خانه و جوار آن جا چادرها زده پولی از تجار جمع آوری می کنند عده شبانه روز در چادرها مانده جمعیت کثیری آنجا حاضر می شوند .

در این بین اهالی می شنوند ملت تهران مشروطه می خواهند بین عوام جمعیت زمزمه می شود ما چه می دانیم مشروطه چیست ما ارزانی گندم را می خواهیم چند نفر از تجار و اصناف که بالطبع به آزادی و عدالت و مشروطیت علاقه مند بودند جماعت عوام را به این قبیل خواست ها قانع می کردند می گفتند مشروطه یعنی هزار پیشه که ارزانی گندم هم جزو اوست .

در حلال این جریانات بعضی از تجار و اصناف که دیدند از طرف اعیان و اشراف و بعضی مالاها مورد توجه واقع گشته اند بیشتر دل گرم شده در عین حال از طرف بعضی مالاها و اعیان و ملاقربانعلی که طراز اول بود و قسمتی از اهالی شهر و توابع حتی از صفحات اردبیل تقلید به ایشان داشتند تحریک شد نماینده فرستادند شب را در یکی از مساجد نزدیک خود جمعیت را جمع کرده و ادارند

بازارود کاکین را بازگنند عده آزادی خواهان و آقا مطلب مستحضر گشته می بیند کار بد شد شاید این اقدام ملاقربانعلی مؤثر شود چند نفر را و امیدارند که از پیشرفت چنین کاری جلوگیری بکنند .

همین که نماینده ملاقربانعلی به منبر رفته شروع به گفتن پیغام ملا می نماید چند نفر که قبلاً دستور داشتند مجلس را برهم بزنند با صدای مهیب و وحشتناک فریاد می کنند مادیر طاققت نداریم آنان هر شب پلو بخورند و مانان خالی هم نمی توانیم بدست بیاوریم بهمین حرف اجتماع بر هم می خورد مردم متفرق می شوند. این فتح بقسمتی تغییر روح در مردم پدیدار نمود که دیگر امکان برگشت نبود چه تا آنوقت چنین تصور می کردند هر گاه به فرمان ملاقربانعلی اقی بگویند آسمان به زمین خواهد آمد در این بین یکنفر از رجال تبریزی که با آقا مطلب قرابت دوری داشت از طهران وارد زنجان می شود در خانه آقا مطلب منزل می کند حاکم شهر هم چون تبریزی بود از ایشان دیدن می کند .

در این اوقات خبر می رسد تقاضای اهالی طهران از طرف اعلی حضرت مظفرالدین شاه اجابت فرمان اعطای

مشروطیت صادر گردیده بعد از وصول

این خبر انجمن انتخاب حضوری دائر

گردید حاکم هم شبانه رفتند .

آبایر سمید السلطنه بحکومت

منسوب وارد شدند با مشروطه خواهان مساعد بود انجمن هم از مرتجعین و مستبدین دائر گردید که در رأس آنها ملاقر بانعلی قرار داشت .

اول سال نو رسید معمولا مردم مشغول دید و بازدید شدند نمایندگان اصناف با عده از اصناف بدیدن حاکم رفته بودند پس از آنکه يك يك از حاکم احوال پرسی می کردند بعداً هر صنفی نماینده خود را به حاکم معرفی کرده می گفتند هر چه ایشان بگویند شما فوری آنرا انجام دهید حاکم هم میگفت چشم از طرف انجمن مخالف هم میرفتند نزد حکمران می گفتند گوش بحرف آنها ندهند والی از شهر خارجتان می-کنیم همین طور هم عمل گردید .

دائر خرابی يك دیوار بین بازار دیگر بحکم ملاقر بانعلی اهالی ریختند به دارالحکومه اموال حاکم را غارت کردند خودش را بقسمی مجروح کردند که دوائر ضربات بفاصله کمی فوت کرد به قزوین نرسیده حاکم دیگری منصوب گردید .

سه نفر وکیل به انتخاب طبقاتی تجار - اصناف - اعیان بر طبق دستور مرکز می بایست انتخاب شده به مرکز اعزام کردند . اصناف آقا شیخ ابراهیم زنجانی را انتخاب کردند از طرف مخالفین هم سید شریتمدار انتخاب شد از طرف تجار کسی تعیین نگردید . بعد از یکسال خیر از مرکز رسید از طرف محمد علی شاه مجلس توپ بسته شده

عده از مشروطه خواهان گرفتار عده مقتول و مضروب گشته عده هم فرار کرده اند . حاکم زنجان هم در آنوقت امجد السلطنه پسر حاج مجدالدوله بود معزول ، حاکم دیگری از مستبدین بجای ایشان وارد ، مشروطه خواهان در وحشت بودند که آیا با آنها چه معامله خواهند کرد .

بعضی از مشروطه خواهان باین عقیده می شوند که برویم نزد ملاقر بانعلی اظهار ندامت و پشیمانی بکنیم آقا مطلب میگوید طاقت تحمل حرفهای اطرافی ملارا نداریم هر چه پیش آید خوش آید بعضی از ترس میروند از طرف ایشان ملاقر بانعلی قبض خمس و غیره برای متمولین میبردند پول می گرفتند .

در این بین یکی از اعضای تلگراف خانه که با آقا مطلب دوستی داشت محرمانه اطلاع میدهد که اهالی تبریز قیام کرده و باقوای دولتی و مرتجعین می جنگند با واسطه از طهران بحاکم دستور رسیده که با مشروطه خواهان بملایمت سلوک و رفتار کنید مبادا اینجام سر و صدائی بلند شود آقا مطلب هم برققای مشروطه خواه خودش اطمینان می دهد که کار تازه رخ داده و حاکم با مابد رفتاری نخواهد کرد علاوه اخبار تبریز و طهران را محرمانه بدست می آورد بوسیله رفقای مشروطه خواه در بازار و شهر انتشار میدادند .

بناباستور و فشار مخالفین حاکم آقا مطلب را گسرفته توقیف می کنند مشارالیه برققای پیغام می دهد برای

اخلاص من بدشمنان توسل مجوئید را می
نیستم مطمئن هستم بزودی خلاص میشوم
خودتان اجتماع کرده حاکم را ملاقات
کنید تهدید نمائید فوری مرا مستخلص
خواهد ساخت این عمل که انجام می شود
بفاصله ۲۴ ساعت مشارالیه را آزاد
می کنند.

موقعی که قشون از تهران و همدان
بسمت تبریز سوق می دادند آقا مطلب و
رفقایش بین افراد قشون افتاده آنها را
از این مأموریت منع و سرزنش می کردند
که می خواهند با ملت مشروطه بحکم سلطان
مستبد و مرتجع بچنگند اغلب آنها فرار
کرده بمحل خودشان بر میگشتند حتی از
یک فوج پیاده نظام همدان سیصد نفر
باقیمانده بقیه فرار کردند رئیس فوج
بحکومت شکایت می کند غافل از اینکه
حکومت نمی توانست در این کار اقدامی
بکند.

بفاصله چند روز از منبع تلگراف -
خانه به آقا مطلب خبر میدهند که یکی
از رؤسای اردوی دولتی تبریز (سپه دار
اعظم) قهر کرده رفته است رشت بقدر
مدتی نمیگذرد از شیعه تجارتی آقا مطلب
که در رشت بود اعلانی برای مشارالیه
می فرستند مبنی بر اینکه سپه دار اعظم
مشغول گرفتن و استخدام مجاهد هستند
ایشان هم چند نفر را حاضر کرده از زنجان
می فرستد بعلاوه مقداری هم تفنگ و
فشنگ میان بارهای تجارتی جای داده
بر رشت می فرستد ولی کمیته رشت آنها را
تحویل گرفته پول آنها را میدهند.
بعد از آنکه اردوی مجاهدین وارد

قزوین و آنجا را فتح می کنند ده نفر مجاهد
بریاست عظیم زاده اردبیلی بزنجان
می فرستند حاکم _____ م زنجان
هم در آنوقت پسر ظل السلطان بود تازه
وارد شده بود ایشان هم با تهدید
مجاهدین شبانه می روند ، شهر زنجان
تحت حکومت مجاهدین قرار میگیرد،
مجاهدین و مشروطه خواهان در صدر
بر می آیند دو عراد توپ شنیدرو مقداری
فشنگ که در ذخیره است بامیلنی پول
تهیه کرده برای مجاهدین می فرستند که
خبر می رسد اردوی مجاهدین از قزوین بطرف
تهران حرکت کرده اند . ادامه دارد

مدرس و حائم

حائم نماینده کلیمیان در دوره
چهارم مجلس بود و به هوش و
ذکاوت زبانزد خاص و عام.

در آن دوره رفقای حائم نزد
مدرس آمده بودند و ضمن شرح
هوش و ذکاوت حائم از مدرس
خواسته بودند که با اعتبار نامه
او مخالفت نکند .

مدرس در پاسخ گفته بود :
« بسیار خوب . این شغال هم
بیاید تو این باغ یک مشت انگور
بخورد ... » (و)